

رویکردی اسلامی

به آزادی و حقوق بشر*

آیه الله ابراهیم جناتی

در آغاز بحث لازم است نکاتی را یادآور شوم:

۱. تأثیر عنوان حقوق بشر و آزادی در جامعه: در گستره گیتی عنوان و گفتار دل‌انگیز حقوق بشر و آزادی‌ها مطابق موازینی که دارد بین جوامع ستاره‌وار می‌درخشد و تالو جان بخش آن زوایای آفرینش را زینت خاص می‌بخشد و جهانیان در بند و مظلوم و ستم‌دیده را امیدوار کرده و آرامش می‌بخشد، زیرا حقوق و احقاق آن برای بشر، هماهنگی، زندگی مسالمت‌آمیز، رفاه و آسایش کامل را نوید می‌دهد.

۲. برخورداری همگان از مزایای اجتماعی: تردیدی نیست انسان‌ها در هر کجای دنیا که زندگی کنند و دارای هر دین و مذهبی و قوم و نژاد و ملتی که باشند باید مطابق موازین از حقوق انسانی و همه مزایای جهان هستی برخوردار گردند، زیرا همه آفریده خدای واحد و رحیم هستند و او به همه آنان

* آنچه پیش روی شماست گزارشی از سخنرانی آیه الله ابراهیم جناتی است.

کرامت بخشیده است؛ همان طور که می‌فرماید:

لقد كَرَّمنا بنى آدم و حملنا هم فى البرِّ والبحر و رزقناهم من الطيبات و فضلناهم على كثير ممن خلقنا
تفضيلاً.^۱

فطرت الهی بشر برگرایش به حفظ این پدیده و رعایت کامل آن برای همگان استوار است و عقل آدمی نیز به همین گرایش حکم کرده است. مشرب‌های عرفانی، فلسفی، اخلاقی رعایت حقوق بشر و آزادی‌ها را در جهان هستی جزئی تفکیک‌ناپذیر از طریقه خویش قرار داده‌اند و رعایت نکردن و یا نادیده‌گرفتن آن را سبب از هم پاشیدگی و نابودی جوامع بشری دانسته‌اند. در ادیان الهی نیز رعایت حقوق بشر و عدم تجاوز به حقوق یکدیگر از اهداف اصلی به شمار می‌رود و به این مسأله بیش از هر موضوعی پرداخته‌اند.

۳. تأکید انبیا و اوصیای آنان بر حفظ حقوق بشر: در طول تاریخ بشر، انبیا و اوصیای عظام که حلقه‌ی ارتباط میان خلق و خالقند، تلاش بسیاری در تثبیت این پدیده در جوامع بشری کرده و در همه تعالیم دینی، اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی جهانیان را به آن دعوت کرده‌اند و بر حفظش تأکید داشته‌اند تا رعایت حقوق انسان‌ها را در جامعه بشری نهادینه سازند، برای نمونه می‌توان به فرمان حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر که یک منشور اساسی برای حقوق انسان‌ها در دین است و رساله‌ی الحقوق امام سجاد علیه السلام اشاره کرد.

۴. تأکید بیشتر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره آزادی: در امتداد تلاش انبیای عظام، پیامبر اسلام برنامه‌ی کامل تری در این زمینه برای رهایی انسان در گذر از فراز و نشیب‌های زندگی به جامعه بشری ارائه داد و با تأکید بر کرامت همه انسان‌ها صرف نظر از جهت، جنس، رنگ، نژاد و... راه رشد و تکامل را برای افراد جامعه مشخص کرد. قرآن یکی از فلسفه‌های بعثت پیامبران را آزادی انسان‌ها و رهایی آنان از قید اسارت‌ها می‌داند: «و یضع عنهم إصرهم والأغلال التي كانت عليهم»^۲ و امامان علیهم السلام نیز همواره بر جایگاه و ارزش آزادی در زندگی فردی و اجتماعی بشر تأکید کرده‌اند. پس اعتقاد بنیادین به اصل آزادی‌های قانونی اسلامی یکی از آرمان‌های اصیل اسلامی است.

۵. تلاش عالمان در پدیدار ساختن آزادی: عالمان و اندیشمندان دینی در راه تحقق بخشیدن و رعایت حقوق بشر در تمام ابعاد زندگی تلاش و سعی بسیاری کرده‌اند و در طول زندگی، پیام آزادی و هدایت را در دست و سلاح ایمان به حق و رعایت حقوق انسان‌ها و آزادی‌ها و هماهنگی بشر را در قلب و آوای بلند آن را بر لب داشته‌اند و جهانیان را بر حفظ حقوق بشر فراخوانده‌اند.

در این قرن پس از آن همه تلاش مصلحان و راهنمایان در طول تاریخ برای تحقق و نهادینه

ساختن حقوق بشر در بین جوامع بشری، متأسفانه بدبینی‌ها، دشمنی‌ها، تهمت‌ها، ستم‌ها، نگرانی‌ها، آشوب‌ها، جنگ‌ها، برادرکشی‌ها، اشغال سرزمین‌ها، آوارگی‌ها، محرومیت‌ها و... در دامنه وسیع‌تر و گسترده‌تر وجود دارد، از این رو باید قرن حاضر را قرن جاهلیت جدید و قرن گمنامی واژه‌هایی چون حقوق، هماهنگی، یکرنگی، همسویی، همدلی، محبت، مهربانی، عفو، صداقت، راستی، رحم، انصاف، کمک و ایثار و... نامید.

۶. **تعریف آزادی:** واژه آزادی در طول تاریخ دارای تعاریف مختلف و گوناگونی شد و سبب آن، تحولاتی است که در زندگی بشر از نظر توسعه و گسترش توانایی‌هایش در استیلا بر نیروهای طبیعی و نیز رشد و تکامل درک و اندیشه او از حقایق و واقعیات پدید آمده است و به موازات این تحولات، معنای آزادی نیز دچار تحول شده است.

۷. **معنای لغوی و اصطلاحی واژه آزادی:** آزادی در لغت به معنای نبود مانع و قید و بند است. در اعلامیه حقوق بشر آمده است: آزادی یعنی توانایی انجام دادن هر عملی که زبانی را متوجه دیگری نکند. بعضی نیز گفته‌اند آزادی آن وضع روانی است که بیان کننده قدرت گزینش یکی از راه‌هایی است که در پیش روی انسان قرار دارد. با این حساب، آزادی در حقیقت یک پدیده مثبت است که حق انتخاب راهی را دارد که شخص آزاد در پیش می‌گیرد.

در اسلام آزادی برای انسان به این معناست که هر کاری را بخواهد می‌تواند انجام دهد، ولی تا جایی که ابزاری جهت رسیدن به کمال و مقامات والای انسانی و زندگی سالم در بعد فردی و اجتماعی باشد. انسان بدون آزادی ممکن نیست که به کمال برسد.

پیشینه طرح بحث حقوق و آزادی

درباره تاریخ مطرح شدن حقوق بشر و از جمله آزادی، میان اندیشمندان جهان اختلاف نظر است: گروهی معتقدند این موضوع در حدود سه قرن پیش مطرح شد و در این باره به گفته‌های فیلسوفان آن دوران استناد می‌کنند، ولی در دینی بودن و نبودنش اختلاف نظر دارند.

ایمانوئل کانت (۱۷۲۴ - ۱۷۷۴م) فیلسوف نقاد و اخلاق‌گرای آلمانی، از جمله اندیشمندانی است که معتقد است حقوق و آزادی جزء نهاد ذاتی وجدان بشری است و بدین جهت فرمان الهی به طور ابدی بر آن تعلق گرفته است. وی بر این اعتقاد است که هر امر فطری، فرمان الهی است و این اعتقاد خلاف نظر ارسطو است، زیرا ارسطو معتقد بود برخی از افراد بشر، تکوینی آزادند و برخی دیگر برده آفریده شده‌اند.

ولی حس گراها، تجربه گراها، و قائلان به اصالت سود حقوق و آزادی را جزء نهاد ذاتی انسان و فطری او نمی دانند، ولی در دینی بودن آن دیدگاه‌های مختلفی دارند.

این نظریه بعضی از ناآگاهان عصر ما را تحت تأثیر قرار داد و بر این باور شدند که نباید آزادی را مطرح کرد، زیرا با طرح آن در جامعه بشری، دین در معرض خطر و نابودی قرار می‌گیرد، چون گمان کرده‌اند آزادی اندیشه‌ای غیر دینی و در تقابل با دین است.

گروه دیگری از آنان بر این باورند که حق آزادی اجتماعی علاوه بر این که فطری است، دینی نیز هست، بلکه دست کم در چهارده قرن پیش در عناصر و مواد مبانی اصلی اسلام به آن تصریح شده و به طور رسمی مطرح شده است و نه به صورت استحضار اهل نظر از متون و به عنوان تئوری و نظری استنباط شده از اصول و قوانین کلی اسلام.

به دیگر سخن، در فرهنگ اجتماعی و سیاسی، آزادی به عنوان حق انسانی ریشه دینی دارد و در عناصر اصلی دین از مهم‌ترین اندیشه‌ها به شمار می‌آید، از این رو طرفداران نظریه دوم بر این اعتقاد شدند که باید آن را مطرح کرد، زیرا از راه آن افکار رشد و تکامل می‌یابند و استعدادها شکوفا می‌شوند؛ آنان بر این باورند که دین و آزادی هر دو فطری و از مواهب الهی محسوب می‌شوند و هیچ‌گاه با هم تنافی نداشته و نخواهند داشت، پس نباید به نام آزادی، دین نفی شود و یا به نام دین، آزادی نفی گردد.

در مبانی اسلامی از انسان‌های آزاداندیش بسیار تجلیل شده است: «لیس للأحرار جزاء إلا الإكرام»^۳ برای آزادگان پاداشی نیست جز اکرام و احترام، «الحر حر و إن مسه الضر»^۴ انسان آزاد، آزاده است اگر چه گرفتار سختی و دشواری و بدی حال شود. در فضایل انسان آزاده آمده: «حسن البشر شیمه کل حر»^۵ خوشرویی خصلت هر آزاده است.

آزادی حق است یا امر فطری

درباره این که آزادی برای انسان حق است یا امری فطری و الهی، دیدگاه‌های مختلفی است: بعضی از اندیشمندان غربی با ارائه ریشه فلسفی، آن را از مقوله حق همانند هر حق مدنی دیگر برای انسان دانسته‌اند و بعضی دیگر آن را امر فطری گفته‌اند، اما مبانی دینی بر خلاف نظریه اول، این امر را ناشی از فطرت الهی برای انسان دانسته‌اند که خداوند او را بر این فطرت آفریده است؛ پس آزادی برای انسان همانند حق حیات، نفس کشیدن و زندگی است و از او امکان سلب نیست. این توصیه حضرت علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام گویای این مدعا است: «ولا تكن عبد غيرك و قد جعلك الله حراً»^۶ بنده دیگری نباش، در حالی که خداوند تو را آزاد قرار داد.

آن حضرت در خطابي به مردم می فرمود:

أيها الناس إن آدم لم يلد عبداً ولا ممةً و إن الناس كلهم أحرار و لكن الله حوّل بعضهم على بعض^۷؛
ای مردم، آدمی بنده و کنیز نژائیده است و یقیناً همه مردم آزادند، لکن خداوند تدبیر بعضی از شما را
به بعضی دیگر سپرده است.

این کلام امام صادق علیه السلام نیز ادعای ما را اثبات می کند:

الناس كلهم أحرار إلا من أقر على نفسه بالعبودية؛^۸ همه مردمان آزادند مگر آن که خود بنده بودن
را برگزیند.

در آیه ۲۹ سوره کهف خداوند به پیامبر می فرماید:

قل الحق من ربكم فمن شاء فليؤمن و من شاء فليكفر؛ تو حق را بگو، هر که خواهد ایمان آورد و هر
که خواهد کفر را برگزیند.

این آیه نیز گویای نظر ماست. همچنین در آیه سوم سوره انسان آمده است:

إننا هدیناه السبيل إما شاکراً و إما کفوراً؛ ما راه را برای او ارائه می دهیم یا شکرگزار می شود و یا کفران
می کند.

اگر انسان در گزینش چیزی آزاد نبود و درباره آن مجبور آفریده شده بود، پرسش و بازخواست از او
معنا نداشت؛ پس انسان نه تنها در گزینش اعمال و کارها آزاد است، بلکه درباره مسائل عقایدی نیز
آزاد است و اکراهی نیست و بر مبنای همین است که خداوند در آیه ۹۹ سوره یونس به پیامبر
می فرماید:

أفأنت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین؛ آیا تو می خواهی مردم را با اکراه و اجبار در حریم ایمان قرار
دهی.

این چیزی است که اراده خداوند هرگز به آن تعلق نگرفته است و بر همین پایه است که خداوند در
آیه ۹۹ سوره یونس فرمود:

ولو شاء ربك لآمن من فی الأرض كلهم جميعاً؛ هر گاه خداوند می خواست همه مردم روی زمین ایمان
می آوردند.

در آیه ۲۱ و ۲۲ سوره غاشیه نیز خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله می فرماید:

فذکر إنما أنت مذكر لست علیهم بمصیطر؛ تو به مردم تذکر دهنده، زیرا تو تذکر دهنده ای و بر آنان
سیطره نداری.

این بدین جهت است که سلطه و سیطره بر انسان ها با آزادی که خداوند در سرنوشت آنان قرار

داده است سازگار نیست؛ البته این در آزادی تکوینی است که خداوند بر آن تأکید کرده است و اما از نظر تشریحی، آنچه مورد رضایت اوست ایمان است نه کفر، زیرا در آیه هفتم سوره زمر می‌فرماید: «و لایرضی لعباده الکفر؛ پس نمی‌توان آزادی در شوون زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را از انسان سلب کرد»؛ از این رو پدیده آزادی برای انسان‌ها از نظر عقل مورد تأیید کامل و تحسین و ستایش است، زیرا به وسیله آن اندیشه‌ها رشد و استعدادها شکوفا می‌گردد.

اسلام آزادی را اولین شعار خود قرار داد و با شعار نفی طاغوت‌ها و آزادشدن بشر از قید بندها و آزادی از هرگونه بندگی غیر خدا، تبلیغ خود را آغاز کرد. آزادی آدمیان یکی از آرمان‌های اصیل آن و از مواهب الهی به شمار می‌آید؛ از این رو سلب آزادی از بشر با جوهر و ماهیت انسان منافات دارد، بدین جهت در قانون اساسی جمهوری اسلامی بر آن تأکید فراوان شده است تا مردم بتوانند آزادانه افکار و اندیشه‌هایشان را تبیین کنند و در اثر تضارب آنها با یکدیگر و مقایسه اندیشه‌ای با اندیشه دیگر از رشد و آگاهی بیشتر برخوردار شوند. درک بهتر حقایق و اصلاح اندیشه‌ها از راه بیان آرای گوناگون و تضارب آنها با یکدیگر و تبادل نظرها میسر است؛ از این روست که حضرت امیر علیه السلام فرمود برخی آرا و نظرها را بر برخی دیگر عرضه کنید، زیرا رأی درست از این راه به دست می‌آید.

باید اذعان کرد پیشرفت و تکامل انسان‌ها در ابعاد مختلف زندگی بشر مرهون آزادی افکار و اندیشه‌های آنان است. تحقق این هدف با نبودن و یا محدود بودن آن امکان‌پذیر نیست. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: «إِنَّ الْحَرَ حَزَّ عَلِيٍّ جَمِيعَ أَحْوَالِهِ؛ انسان آزاد در همه حالات آزاد است» و فرمود «النَّاسُ كُلُّهُمْ أَحْرَارٌ إِلَّا مَنْ أَقْرَعَ عَلِيٌّ نَفْسَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ؛^۹ مردم همه آزادند مگر آن که خود بنده بودن را برگزیند».

این بدین جهت است که رشد و تکامل انسان در پرتو آزادی تحقق پیدا می‌کند، اما باید این پدیده در مسیر تحقق ارزش‌های معنوی و متعالی به کار گرفته شود نه در مسیر انحراف و فساد و بی‌بندوباری.

پس باید برای صاحبان نظر و اندیشه فضا باز باشد تا با تحولاتی که در اندیشه‌های آنان در اثر تغییر شرایط زمان و عرف و احوال مردم و رویدادهای آنان پدید می‌آید بتوانند اندیشه‌های خود را آزادانه بیان کنند. امروز فکرهای باز و اندیشمند نقش به‌سزایی در پیشبرد اهداف جامعه دارند و هر چه آنان بیشتر در مطرح کردن نظرهای خود آزاد باشند بهتر جامعه سازمان‌دهی پیدا می‌کند. باید عقب‌افتادگی تحمیلی دوران خفقان را با آزادی ابراز نظرها و آرای سازنده مطابق شرایط جامعه جبران کرد.

جلوه‌های آزادی

جلوه‌های آزادی عبارتند از:

۱. **آزادی بیان:** یکی از آرمان‌های اصیل اسلامی است. در دنیای امروز حصار کشیدن و مرز قراردادن و جلوگیری از اظهار نظر صاحب نظران کار نادرستی است؛ البته این آزادی مخصوص کسانی است که آگاهی از واقعیات و حقایق داشته باشند نه آنهایی که دارای این آگاهی نیستند و با مطالب خود در جامعه و عقاید انسان‌ها تشویش ایجاد می‌کنند.
۲. **آزادی اجتماعات و تشکیل احزاب در چارچوب قانون:** این آزادی نیز در اسلام برای همگان وجود دارد، بلکه در صورتی که تشکیل آن به نفع جامعه باشد مورد تشویق قرار گرفته است؛ پس تشکیل اجتماعات و احزاب سیاسی باید در چارچوب خاصی باشد و این همان رعایت اصول اسلام و مصالح مردم و جامعه است.
۳. **آزادی قلم و مطبوعات:** قلم و مطبوعات زبان گویای مردم هستند و به وسیله آنها پیام خود را به مسؤولان امر می‌رسانند.

آزادی به گونه مطلق نیست

باید توجه داشت آن آزادی که اسلام در مقام بیان افراد و اندیشه‌ها قرار داده به گونه مطلق نیست، بلکه مقید به قانون است، قانونمندی از لوازم غیرمفارق آن محسوب می‌شود. آزادی غیرقانونمند با آثار شایسته برابر است. فلاسفه نیز آن را به قانون مقید کرده‌اند و در چارچوب آن آزادی را پذیرفتند. برخی آن را تا جایی قبول کرده‌اند که به آزادی دیگران لطمه نزنند. در هیچ یک از مکتب‌ها و فرهنگ‌ها و نظریات فلسفی و فرهنگی آزادی به گونه مطلق یک ارزش تلقی نشده است.

به علاوه در مکتب اسلام آزادی به عوامل درونی هم محدود و مقید شده است؛ در روایات آمده است: «من ترك الشهوات كان حر»^{۱۱} آن که شهوات و هوس‌ها و تمایلات نفسانی خود را رها کند آزاد است، «و الحرية منزّهة من الغل و المكر»^{۱۲} آزادی از حيله و تزوير پيراسته است و «جمال الحر تجنب العار؛ زیبایی مرد آزاده پرهیز از ننگ و عار است»^{۱۳}. پس از نگاه روایات، آزاد بر فردی اطلاق می‌شود که تسلیم شهوات و هواهای نفسانی نباشد؛ بنابراین اسلام علاوه بر این که به موانع بیرونی آزادی توجه دارد، به موانع درونی آن نیز عنایت دارد.

پس آزادی به معنای رها بودن از هر قید و بند و نبودن مانع بر سر راه انسان و انجام دادن هر کاری

را که بخواهد نیست.

پیامدهای آزادی نامحدود

آزادی اجتماعی، با همه ارزشی که دارد، در صورتی که محدود و مقید نباشد پیامدهای منفی‌ای خواهد داشت که از آن جمله است:

۱. پیدایش و شیوع بی‌بندوباری و خودکامگی و خودسری که باعث از بین رفتن ارزش‌های اخلاقی و فضایل انسانی و پایمال شدن مقدسات و درهم کوبیده شدن معنویات و ضایع گردیدن فرآورده‌های معنوی و مادی یک ملت می‌گردد.
۲. پیدایی استبداد رأی، مطلق‌گرایی، تنگ‌نظری، سودجویی که موجب به حساب نیاوردن صاحب‌نظران و نواندیشان و آگاهان در حل مسائل و مشکلات جامعه و مقهور کردن مردم می‌شود.
۳. پدیداری زمینه رکود و ایستایی در همه ابعاد اقتصادی، علمی، فرهنگی و سیاسی جامعه که باعث می‌شود کسی نتواند جامعه را که رویدادهای آن در بستر زمان با تحول زمان و شرایط آن متحول می‌شود هماهنگ کند.
۴. شیوع تشویش و نگرانی و ناآرامی در جامعه که پیامد آن، سلب اعتماد و آسایش از مردم است.
۵. امکان پذیر نبودن اجرای هرگونه برنامه و طرحی که مورد تأیید همگان است.

نگرش اسلام به آزادی با پیامد منفی

در اسلام آزادی اجتماعی با همه ارزشی که دارد، اگر دارای پیامدهای منفی - که به پاره‌ای از آنها اشاره شد - باشد آزادی به شمار نمی‌آید. آزادی توأم با پیامدهای منفی جامعه را از پیشرفت و انسان را از تکامل باز می‌دارد و چه بسا باعث فروپاشی جامعه و نابودی انسان می‌گردد، زیرا بقای هر نظامی از هر نوعی که باشد، منوط و مرهون قانونمند شدن آن و اجرای قانون در تمام عرصه‌های زندگی است؛ پس تنها راه حل استواری نظام و پایداری و پیشرفت و تکامل جامعه آزادی مردم بر مبنای قانون است؛ از این رو در تحقق بخشیدن به آن باید کوشید تا با ساختار جدیدی که در جامعه از این راه پدیدار می‌شود همه افراد جامعه از آرامش کامل در زندگی برخوردار و حق همگان از تعدی و تجاوز محفوظ و از مزایای مادی و معنوی عادلانه برخوردار شوند.

مقید شدن آزادی به قانون اشکالی پیش نمی‌آورد

بی شک تقید آزادی به قانون، باعث نفی آزادی نمی‌شود، بلکه آنچه نفی می‌شود آزادی به معنای منفی است.

در این جا برای تکمیل بحث لازم است نکات و توضیحاتی را ارائه کنیم:

۱. در طول تاریخ بشر، آزادی مطلق و بدون قید و شرط جز خودکامگی و خواسته‌های ذلت بار و لجام گسیختگی چیزی را به رسمیت نشناخته بلکه همه نهادهای انسانی را ویران کرده است. این چنین آزادی را که در واقع خودکامگی است، ادیان الهی و همه عقلا و حکما مردود شناخته‌اند. فرار از قانون و خودکامگی و پوچ‌گرایی و بی‌بندوباری را نمی‌توان آزادی به معنای صحیح نامید، بلکه دشمن آزادی شخصیت انسان و بزرگ‌ترین مانع از پیشرفت جامعه است، از این رو باید آن را مهار کرد تا مانع تکامل جامعه نشود.

۲. معنای مشروط بودن آزادی به قانون این نیست که مردم نتوانند از لذت آزادی برخوردار شوند و یا آنها را از ابداع، ابتکار و خلاقیت‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و هنری و نتایج آنها محروم و باز دارند، بلکه بر عکس، غرض این است که مردم از راه آن از لذایذ حقیقی و مفید و سازنده‌ای که هماهنگی با شخصیت انسان داشته و با جامعه سازگار باشد بهره‌مند شده و از لذایذ حیوانی و صوری و بی‌بندوباری که با شخصیت او هماهنگی ندارد و باعث فساد جامعه می‌شود رهیده شوند.

۳. اگر نهادهایی برای بررسی نتایج عالی‌اندیشه‌ها و کارهای مفید در جامعه تأسیس و مردم خود را هماهنگ با آنها کنند منافات با آزادی ندارد، زیرا پیامد این، سالم‌سازی مغزهای متفکر و نجات دادن جوانان از انحراف و آماده ساختن مردم برای یک زندگی سالم و آرام است. پس هر انسانی در کار و بیان رأی خود آزاد و حق بهره‌برداری از نتایج فعالیت‌های علمی، فرهنگی، فکری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را دارد مشروط به این که با موازین عقلی و ارزش‌های معنوی و دستورهای شرعی و فضایل انسانی منافات نداشته باشد و این بدین جهت است که آزادی از همان آغاز برای انسان به گونه مطلق نیست، زیرا آزادی برایش هدف نیست بلکه وسیله است و مقصد نیست بلکه معبر است و موضوعیت ندارد بلکه طریقت دارد، از این رو مشروط است، زیرا اگر مطلق باشد حاصلی جز بی‌بندوباری و هرج و مرج نخواهد داشت و به تجویز ظلم می‌انجامد. در حقیقت آزادی برخوردار از نیروی خلاقهٔ حیات است که انسان به وسیله آن بتواند به زندگی‌ای که در آن آرامش برای خود و افراد جامعه باشد دست یابد. از این نظر، ارزش و کمال کار آزادانه بستگی به نیکو بودن اثر و فایده آن از

حیث کمیت و کیفیت دارد.

بر همین مناسبت که اسلام بیان عقیده و رأی را مشروط به مراعات اصول شرعی می‌کند؛ از این رو نباید به وسیله کار یا بیان و قلم اخلال‌گری انجام گیرد.

بنابراین با وجود این دو پدیده، یعنی آزادی و قانون، ساختاری در جامعه پدیدار خواهد شد که هر یک از افراد جامعه با توجه به قابلیت و استعداد و کار خود، در کمال آرامش و آسایش از مزایای جامعه عادلانه برخوردار شود. باید اذعان داشت که تکامل اجتماعی و پیشرفت جامعه جز از این طریق میسر نیست.

کوتاه سخن این که آزادی در اسلام به این معنا نیست که انسان هر کاری که می‌خواهد، اگر چه از کارهای ناشایست و فحشا و منکرات یا مخالف با مصالح ملت باشد انجام دهد، زیرا این‌گونه آزادی در غرب مطرح است و آنان چنین آزادی‌ها را مشروع می‌دانند.

خاتمه

در قرن حاضر شاهد جنگ‌های ویرانگری بودیم که حقوق انسان‌ها را پایمال و بسیاری از مردم را نابود کرده است؛ از این رو سازمان ملل متحد برای رهایی بشر از تجاوز و ظلم و ستم و حفظ حقوق انسان‌ها به فکر تدوین سند جهانی در زمینه حقوق بشر شد. در سال ۱۹۴۸ میلادی آن را آماده و مورد تصویب کشورهای عضو آن سازمان قرار داد و سپس آن را منتشر کرد.

حال این سؤال پیش می‌آید که پس از گذشت نیم‌قرن از تصویب و پخش آن، آیا در زمینه رعایت حقوق بشر در جهان کاری صورت گرفته است یا خیر؟ آیا جهانیان از مزایا و فواید آن برخوردار شده‌اند یا خیر؟ و یا این که این اعلامیه وسیله‌ای شده است برای اغراض سیاسی و به کارگیری آن در مواردی که به نفع مستکبران باشد؟

با کمال تأسف باید بگوییم برخی از سران کشورهای استثمارگر و مستبد که دم از حقوق بشر زده و می‌زنند و در مجالس قانون‌گذاری و اعلامیه‌های خودشان مدعی طرفداری آن بوده و هستند، شب و روز تلاش می‌کنند مردم کشورهای بی‌برابری که در برابر آنان خضوع نکرده و زیر بار زور آنان نرفته و تسلیم آنها نشده‌اند را از آزادی محروم کنند، گویی که ملت‌های مزبور انسان به حساب نمی‌آیند و یا این که برده آنها هستند و حقی در بهره‌وری بدون اذن آنها ندارند.

متأسفانه قدرت‌های بزرگ بیشتر ملت‌ها را از کم‌ترین حقوق زندگی محروم کرده و در معرض نابودی قرار داده‌اند و چه بسا هزاران انسان را از دیار خویش آواره و همنشین گرسنگی و بیماری کرده

و می‌کنند و نیز می‌بینیم آنان در اعلامیه‌های حقوق بشر مدعی طرفداری عدم برتری دینی و مذهبی بوده و هستند، ولی هنگام عمل گوش‌های آنها در برابر مسلمانان کر می‌شود و با هر جنایتی که خودشان و یا مزدوران آنها در کشورهای اسلامی مرتکب می‌شوند هیچ برخوردی نمی‌شود، به این دلیل که خود را ذیحق و برای کسی جز خود حقی را به رسمیت نمی‌شناسند.

همچنین می‌بینیم در اعلامیه حقوق بشر مدعی این بوده و هستند که سیاست‌ها باید بر اساس مصالح واقعی انسان‌ها در جامعه باشد، ولی در مقام عمل می‌بینیم که سیاست آنها شالوده‌اش بر مصالح شخصی خود و بالا بردن قدرت سیاسی، نظامی اقتصادی خویش است به هر قیمتی که تمام شود، بدون این که توجهی به مصالح جوامع دیگر و سطح زندگی آنها کنند. ای کاش، به همین بسنده می‌کردند و در صدد از میان بردن منابع زیرزمینی و سرمایه‌های آنها نمی‌بودند، و نیز می‌بینیم در اعلامیه مدعی این هستند که هر کس بدون هیچ‌گونه تمایزی از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان و... از تمام حقوق و آزادی‌هایی که در اعلامیه ذکر شده است می‌تواند بهره‌مند گردد، حال آن که می‌بینیم که سرخ‌پوستان و سیاه‌پوستان را از بیشتر مزایای اجتماعی محروم کرده و می‌کنند، بلکه سرخ‌پوستان را به عنوان یک ملت از میان می‌برند. بی‌عدالتی و تبعیض نژادی در همه مراکز آنان اعم از علمی، فرهنگی، اجتماعی مشهود است و بدین جهت بارها سیاه‌پوستان تظاهرات به راه انداخته‌اند، ولی با این حال هیچ‌گونه توجهی به خواسته‌های آنها که همان رعایت عدالت و نفی تبعیض که اعلامیه حقوق بشر گویای آن است نمی‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. اسراء (۱۷) آیه ۷۰.
۲. اعراف (۷) آیه ۱۵۷.
۳. آمدی، فهرست غررالحکم، ص ۵۹ - ۶۰.
۴. همان.
۵. همان.
۶. نهج البلاغه، نامه ۳۱.
۷. ملامحسن فیض کاشانی، وافی، ج ۱۴، ص ۲۰.
۸. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۹.
۹. همان، ج ۳، باب ۷۶، ص ۲۵۸.
۱۰. همان، ج ۱۶، ص ۳۹.
۱۱. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۳۳، ح ۱.
۱۲. آمدی، پیشین، ص ۵۹ - ۶۰.
۱۳. همان.